



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بحثمان در مسئله ۱۹ بود و گفتیم که صاحب عروة تبعاً لجواهر در این مسئله می فرماید: « من عجز عن الخصال الثلاث في كفارة مثل شهر رمضان تخير بين أن يصوم ثمانية عشر يوماً أو يتصدق بما يطيق و لو عجز أتى بالممكن منهما و إن لم يقدر على شيء منهما استغفر الله و لو مرة بدلاً عن الكفارة و إن تمكن بعد ذلك منها أتى بها » ولی ما عرض کردیم که وظیفه در این مسئله تصدق بما يطيق می باشد و آن ۱۸ روز روزه مربوط به کفاره ظاهر است در حالی که بحث ما در کفاره روزه می باشد. صاحب عروة در ادامه مسئله می فرماید: « ولو عجز أتى باممكن منهما » ما عرض می کنیم که این حکم (أتى بالممكن منهما) نیاز به دلیل دارد ولی در روایات ما چنین چیزی بیان نشده است و ظاهراً صاحب عروة در اینجا به قاعده میسور که یکی از قواعد اصولی ما می باشد استدلال کرده است (المیسور لایسقط بالمعسور) یعنی اگر یک مرکب و یا یک مشروطی مورد امر واقع شود و انسان از بعضی از اجزاء یا از بعضی از شرایط آن معذور باشد باید آنچه که ممکن است را ایتیان کند، ما عرض می کنیم که این قاعده در خود علم اصول هم ثابت نیست و معلوم نیست که کلیت داشته و شامل اینجا هم بشود ولی خوب ظاهراً ایشان طبق همین قاعده در این مسئله فتوی داده اند ولی بقیه شراح و محشین عروة در اینجا فتوی نداده اند بلکه احتیاط کرده اند. خوب و اما ایشان در پایان مسئله می فرماید: « و إن تمكن بعد ذلك منها أتى بها ». یک مطلبی در اینجا وجود دارد و آن این است که اگر بعد از گذشت مدتی قدرت به انجام یکی از خصال کفاره پیدا کرد آیا لازم است که ایتیان کند یا نه؟ به عبارت دیگر آیا بدلیت استغفار از خصال کفاره بدلیت دائمیه است یا بدلیت موقت می باشد؟ همانطور که عرض کردیم صاحب عروة می فرماید: « و إن تمكن بعد ذلك منها أتى بها » ولی ما عرض می کنیم که این حکم نیز نیاز به دلیل دارد زیرا بعضی از اوقات مبدل منه موقت است یعنی

وقت معین دارد که در این موارد که مبدل منه موقت است و شارع بدلی برای آن قرار داده است اگر وقت آن مبدل منه بگذرد ولی بدل آن را ایتیان شده باشد دیگر تمام شده است یعنی نیازی به ایتیان مجدد ندارد، و اما گاهی از اوقات مبدل منه موقت نیست یعنی وقت معین ندارد که بحث ما هم در همین مورد است یعنی بحث در این است که اگر شارع برای مبدل منه غیر موقت (دائمی) بدلی مشخص کرد آیا این بدل دائم است یا بدل موقت می باشد؟ محشین و شراح عروة در اینجا احتیاط کرده اند ولی صاحب عروة فتوی داده و فرموده: « و إن تمكن بعد ذلك منها أتى بها » یعنی بعد از استغفار هر زمانی که متمکن از انجام خصال کفاره شد باید آنها را انجام بدهد، ولی ما می گوئیم که دلیلی بر این حکم نداریم که بخواهیم فتوی بدهیم زیرا شارع برای مبدل منه بدلی مشخص کرده بود که انجام شد لذا دیگر نیازی به ایتیان مجدد ندارد، خلاصه اینکه صاحب عروة در اینجا فتوی داده ولی محشین و شراح عروة احتیاط کرده اند و ما نیز احتیاط کرده ایم زیرا ما از ادله نمی فهمیم که بدل در اینجا بدل موقت باشد و ظاهرش هم این است که ساقط شده است یعنی ما از ظاهر روایات چنین چیزی را نمی فهمیم و اگر لازم بود امام (ع) آن را ذکر می کردند. (مسئله ۲۰): « يجوز التبرع بالكفارة عن الميت صوماً كانت أو غيره وفي جواز التبرع بها الحي إشكال والأحوط العدم خصوصاً في الصوم ». بحثی که صاحب عروة در این مسئله مطرح کرده اند بسیار بحث مهمی می باشد که در کتاب قضا نیز از آن بحث شده است، در آنجا گفته شده کسانی که در نتیجه تخلفی به گردنشان واجباتی مثل صوم و صلوة و حج و امثالهم و یا کفاراتی مثل مانحن فیه می آید دو حال دارند؛ یا زنده هستند و یا مرده اند، درباره تبرع از میت روایاتی داریم که گفته اند به طور کلی جایز می باشد و کلاً انجام دادن عملی به جای شخص میت دو حالت دارد؛ یا ما آن عمل را انجام می دهیم و ثوابش را هدیه به آن میت می کنیم و یا اینکه آن عمل را به نیابت از آن میت انجام می دهیم که همین نیابت هم گاهی تبرعاً صورت می گیرد و گاهی بأجرة أو بمصالحة أو بجعالة و مثل ذلك صورت می گیرد، خلاصه اینکه نیابت از میت در تمام این اعمال صحیح می باشد.

خودشان اعمال واجبشان را انجام بدهند تا اینکه از لحاظ روحی و معنوی پرورش پیدا کنند، بنابراین همانطور که عرض کردیم و صاحب عروة هم در مسئله ۲۰ بیان کرد انجام عمل شخص دیگر تبرعاً أو استئجاراً أو نحو ذلك فقط در صورتی جایز است که آن شخص در قید حیات نباشد و إلا اگر زنده باشد کسی نمی تواند به نیابت از او اعمالش را انجام بدهد. یک اشکالی در اینجا مطرح شده که در جواهر هم ذکر شده، اشکال این است که بعضی ها مانحن فیه را با دین مقایسه کرده اند چرا که شکی نیست که انسان می تواند دین شخص دیگر را که مدیون است به جای او أداء کند البته باید به قصد أداء دین آن شخص مدیون دینش أداء شود، خلاصه بعضی ها گفته اند که مانحن فیه هم مثل دین می باشد لذا شخص دیگری می تواند به جای شخص حی اعمالش را انجام بدهد ولی بعضی دیگر گفته اند که مانحن فیه مربوط به عبادات است و شارع مقدس می خواهد که خود شخص عبادتشان را انجام بدهد لذا صاحب عروة در این مسئله فرموده اند: «**وفی جواز التبرع بها الحی إشکال و الأحوط العدم خصوصاً فی الصوم**» و مرا از احتیاط در اینجا احتیاط واجب می باشد ...

و الحمد لله رب العالمین اولاً و آخراً و صلی الله علی

محمد و آله الطاهرین

خوب و اما روایاتی هم در این رابطه (نیابت از میت) داریم که صاحب وسائل این اخبار را در دو جا ذکر کرده اند؛ اول به مناسبتی در باب ۲۸ از ابواب الاحتضار و مایناسبه ص ۶۵۵ از جلد ۲ وسائل ۲۰ جلدی ۹ خبر ذکر کرده اند و عنوان باب این است: «**باب استحباب الصلاة عن الميت و الصوم و الحج و الصدقة و البرّ العتق عنه و الدعاء له و الترحم علیه و جواز التشریک بین اثین فی رکعتین و فی الحج**»، انجام اعمال نسبت به غیر دو صورت پیدا می کند، گاهی انسان خودش را نایب از آن شخص قرار می دهد که در اینجا هم باز یک بحثی مطرح است و آن اینکه آیا در نیابت تنزیل فعل من به منزله فعل اوست یا اینکه تنزیل نفس من بمنزله خود اوست؟ بالاخره اینکه این اباحت در بحث نیابت مطرح است، و گاهی انسان ثواب فعلش را هدیه به آن میت می کند. دومین جایی که صاحب وسائل اخبار مربوط به بحث ما را بیان کرده در باب ۱۲ از ابواب قضاء الصلوات ص ۳۶۵ از جلد ۵ وسائل ۲۰ جلدی می باشد که ایشان ۲۷ خبر در این باب ذکر کرده اند.

خوب عبارت بعدی که می خواهیم بخوانیم از کتاب صلوة عروة می باشد، صاحب عروة در فصل صلاة استئجار فرموده اند: «**يجوز الاستئجار للصلوة بل و لسائر العبادات عن الأموات إذا فاتت منهم و تفرغ ذمتهم بفعل الأجير و كذا يجوز التبرع عنهم ، ولا يجوز الاستئجار و لا التبرع عن الأحياء فی الواجبات و إن كانوا عاجزين عن المباشرة إلا الحج إذا كان مستطیعاً و كان عاجزاً عن المباشرة ، نعم يجوز إتيان المستحبات و إهداء ثوابها للأحياء ، كما يجوز ذلك للأموات و يجوز النيابة عن الأحياء فی بعض المستحبات**». در هیچ عبادتی از واجبات نیابت بأجرة از انسان حیّ جایز نیست مگر حج واجب إذا كان مستطیعاً و كان عاجزاً عن المباشرة و همچنین يجوز النيابة عن الأحياء فی بعض المستحبات مثل حج مستحبی، بنابراین لا يجوز الاستئجار و لا التبرع عن الأحياء فی الواجبات إلا الحج (آن هم با شرایطی که بیان شد) زیرا ظاهر ادله دلالت دارند بر اینکه شخص خودش باید فعلی که بر او واجب است را انجام بدهد چونکه عبادت واجب انسان را به کمال می رساند لذا شارع مقدس خواسته که احياء